

فلسفه

چکیده

تحلیل اراده اخلاقی از دیدگاه هگل

دکتر سیدحمید طالبزاده

این بحث کوششی است برای بیان نسبت اراده اخلاقی با مفاهیم مسؤولیت، قصد، نیت، خیر و بخت اخلاقی از نظر هگل و اینکه اراده اخلاقی از نظر هگل امری انضمامی است و در مسیر تحقق روان مطلق صورت می پذیرد و لذا دارای مؤلفه‌هایی است که باید شئون خارجی فعل را نیز علاوه بر شئون درونی آن شامل می شود. در این بحث به تفاوت رأی هگل با کانت نیز در ماهیت اراده اخلاقی پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: اراده اخلاقی، مسؤولیت، قصد، نیت،

بخت، خیر

به نظر هگل درست است که افعال اخلاقی تابع خواست و قصد درونی فاعل است، اما اثر وضع درونی فاعل در نحوه تحقق و خارجیت فعل اخلاقی ظاهر می‌شود، به طوری که غایات مترتب بر افعال فاعل اخلاقی با وضع درونی او نسبتی تصادفی ندارد. غایات مزبور فعلیت خواسته درونی است و فاعل در ضمن آن غایات می‌باید هویت خویش را به مثابه فاعل اخلاقی بشناسد. مضافاً اینکه فاعل اخلاقی به افعال خویش و غایات آنها صرفاً از این جهت دلبسته است که خفایای درون او را می‌نمایاند و لذا افعال اخلاقی از آن حیث که وقایعی خارجی‌اند اراده باطنی فاعل خود را متبلور می‌کنند و مسؤولیت نتایج آن افعال را به جانب او متوجه می‌کنند.

هرآنچه فاعل اخلاقی انجام می‌دهد به قسمی در حوادث جهان، مؤثر می‌افتد و یا دست‌کم در این تأثیرات مشارکت دارد. به نظر هگل من برای هر واقعه‌ای که در آن پای عمل من به مثابه علت آن واقعه در میان باشد، مسؤول خواهم بود: «من به جهت مقصودی که دارم متهم هستم و این مطلب در ارتباط با جنایت بسیار مهم است، اما مسؤولیت صرفاً حکمی خارجی را شامل می‌شود و اینکه آیا من کاری را انجام داده‌ام

یا نه.»^(۱) البته چنین نیست که پیامدهای این عمل که مسؤولیت همه آنها به من متوجه است، به قصد اولی متعلق اراده من بوده باشد و خواست و قصد مرا نشان دهد. هگل میان «کردار»^(۲) و «عمل»^(۳) قایل به تفکیک است، عمل آن است که من انجام می‌دهم و در عین حال به آثار مترتب بر آن آگاهم و همه آن آثار به قصد اولی متعلق اراده من است هگل به این نتایج «قصد» اطلاق می‌کند: «من چیزی به غیر از آزادی خود نیستم، و اراده من مسؤول کردار من است تنها تا آنجا که من از آنچه می‌کنم آگاهم.»^(۴) پس دامنه عواقب «عمل» من که در فحوای «قصد» من مندرج است به «تمثل» من از شرایط و یا نتایج احتمالی آنچه انجام داده‌ام بستگی خواهد داشت. چنانچه عناصری دور از دسترس حدس من و غیر قابل پیش‌بینی برای من، عمل مرا به سمت یک رشته عواقب نادانسته سوق دهد، به زعم هگل من حق دارم که خود را از همه آن غایات، بجز نخستین آنها، تبرئه کنم، زیرا مضمون «قصد» من صرفاً در همین نخستین اثر مترتب حاضر است و از آنجا که «قصد» من به میزان آگاهی من بستگی دارد، از اینرو هگل به فاعل اخلاقی حق می‌دهد تا همه نتایجی را که با منظور وی مطابقت

سلامت عابر پیاده و هم لطمه به درخت و باغچه اطلسی هر دو مندرج است.

علاوه بر این، هگل حتی آن عواقبی را که چه بسا من هیچ اطلاعی از آنها نداشته‌ام و تنها به «طبیعت خود عمل»^(۸) مربوط می‌شود نیز بخشی از قصد من لحاظ می‌کند. به‌طور کلی «طبیعت» یک چیز در نزد هگل امری است که ما آن را با تأملی عقلانی دریافت و روابط آن را با سایر اشیاء ادراک می‌کنیم: «طبیعت واقعی شیء از طریق تأمل روشن می‌شود و البته این ممارست فکری عمل من است.»^(۹) این روابط در مقام «عمل» خود از ردیف غایات خواهند بود. بنابراین طبیعت «عمل» غایاتی را که با تأملی عقلانی شناخته می‌شوند، دربر می‌گیرد. هگل خاطر نشان می‌کند: «به‌طور کلی مهم است که درباره عواقب عمل تفکر کنیم، زیرا در پرتو این تفکر فرد به نتایج مستقیم و بی‌واسطه عمل متوقف نشده و از آن فراتر می‌رود و با ملاحظه‌ای همه‌جانبه طبیعت عمل شناخته می‌شود.»^(۱۰)

هگل مثالی می‌زند تا طبیعت عمل را روشن‌تر کند: «اگر آتش‌افروزی را در نظر آوریم که شعله‌ای را در خانه‌ای می‌افروزد (یا یک صندلی را به آتش می‌کشد) عمل او به آنجا می‌انجامد که خانه همسایه نیز تدریجاً

نداشته است انکار کند و از این معنا به «حق شناخت»^(۵) تعبیر می‌کند: «کردار صرفاً تا آنجا به من مربوط است که اراده من مسؤلیت آن را داشته است، این همان حق شناخت است.»^(۶) هگل از منظر سوژکتیو مدرن از دیدگاه یونانیان که معتقد بودند فاعل اخلاقی مسؤلیت تمام مراتب عمل خویش را بر عهده دارد، حتی اعمالی را که در ناآگاهی و یا دیوانگی انجام داده است، انتقاد می‌کند و قهرمانان تراژدی مانند اودیپوس و آژاکس را بی‌گناه می‌داند: «اودیپوس که پدر خود را ناآگاهانه کشت، نمی‌تواند در معرض اتهام باشد.»^(۷)

هگل واژه «قصد» را در معنایی روشن و کاملاً فنی به کار می‌برد. «قصد» در عمل فاعلی اخلاقی نه تنها شامل آن غایاتی می‌شود که او صریحاً به آنها نظر داشته است بلکه حتی غایاتی را که رویداد آنها را در عمل خود پیش‌بینی می‌کرده است، ولو آنکه به هیچ وجه تمایلی به وقوع آنها نداشته است نیز دربر می‌گیرد. به عنوان مثال اگر کسی در حین رانندگی ناگهان در مسیر خود با عابر پیاده‌ای مواجه شود و برای جلوگیری از برخورد با او منحرف شود و درختی را در کنار خیابان از جا برکند و باغچه گل اطلسی را تخریب کند به نظر هگل در متن قصد او هم

است که هر چند تأسف آور است اما فاعل به جهت دستیابی به غایت نخست، آن را با بی میلی بر خود هموار می‌کنم (غایت بالعرض). این تفاوت برای فهم هر دو نتیجه همچون دو ظهور از وضع درونی فاعل واجد اهمیت است.

به نظر هگل من به مثابه سوژه‌ای که می‌اندیشد، افعال خود را تحت عنوانی «کلی» قرار می‌دهم و آن را «نیت» عمل می‌نامم: «قصد، از آن حیث که از اندیشنده سرچشمه می‌گیرد، صرفاً حافظ وحدت نیست، بلکه به نحو اساسی شامل جنبه کلیت عمل، یعنی نیت خواهد بود.»^(۱۲) منظور هگل از «کلی» صرفاً برخی توصیفات عمومی که عمل من تحت آن مندرج می‌شود (مثل سوزانیدن، کشتن) نیست، بلکه تمام عواقب پیچیده‌ای را که عمل در سیر خود آن را سامان می‌دهد، دربر خواهد داشت.

مراد هگل از این توضیح آن است که نیت فاعل اخلاقی آن جنبه از عمل او را تشکیل می‌دهد که هگل آن را ماهیت نفسانی می‌خواند. ماهیت در مضمون آن «چرایی» یا علت غایی عامل اخلاقی در عمل خود است. به تعبیر مسامحی و تا حدی غیرهگلی می‌توان گفت: نیت در عمل همانا شوق اکید یا آن «توصیفی که تحت آن» عامل

طعمه حریق می‌شود. هگل تأکید می‌کند که همه عواقب این عمل را باید داخل در «قصد» آن عامل آتش‌افروز به‌شمار آورد. زیرا این مسأله که آتش از مهار شخص خارج شده و گسترش می‌یابد، ناشی از طبیعت این عمل یعنی «افروختن آتش» است. هگل اشاره می‌کند که: شاید قصد مستقیم و بی‌واسطه این شخص این باشد که آن اثاثیه آتش بگیرد ولی قصد غیرمستقیم وی تمام نتایج را نیز دربر خواهد داشت. همه اینها از طبیعت خود فعل یا عمل نشأت می‌گیرد که حامل امکان وقوع همه این عواقب بوده و فاعل اخلاقی باید این را بداند.»^(۱۱)

«قصد» فاعل، دامنه حوادثی را که قابل انتساب به آن فاعل است به ما نشان می‌دهد ولی تمام آنچه را برای قضاوت درباره وضع درونی آن فاعل مورد نیاز است مشخص نمی‌کند.

در مثال اول، هم حفظ سلامتی عابر پیاده و هم پایمال شدن باغچه اطلسی و ازجا کنده شدن درخت، هر دو مشمول «قصد» فاعل خواهند بود. اما این هر دو نتیجه از دو جهت کاملاً متفاوت به وضع درونی فاعل مرتبط است. یکی آن غایتی است که مطلوب عمل او است (غایت بالذات) و دیگری غایتی

که هرچند ویرانی درخت یا باغچه اطلسی در حوزه «قصد» من واقع بوده است اما «نیت» من تنها محافظت از جان عابر پیاده بوده است. پس من حق دارم بخواهم عمل من از زاویه «نیت» من مورد ارزیابی اخلاقی قرار گیرد. همان‌گونه که درباره قصد عمل دیدیم، در مقام داوری درباره نیت عمل نیز باید ملتفت باشیم که عامل اخلاقی مسؤول، فرد اندیشنده‌ای است که باید طبیعت عمل را بشناسد. بنابراین «حق نیت» نه تنها قبول مسؤولیت جهت مرجح در انجام عمل را نشان می‌دهد بلکه من باید مسؤولیت آنچه را انجام می‌دهم همراه با آن توصیفاتی که در مقام فاعل اخلاقی عقلانی باید از آن آگاهی داشته باشم نیز بپذیرم.

علیهذا، به عقیده هگل حتی نیت، گویی مطابق است با: «حق عینیت فعل، به نحوی که فاعل اخلاقی در مقام موجود اندیشنده به آن آگاهی داشته و آن را اراده می‌کند.» (۱۴) به عبارت دیگر، اگر عملی از من سر بزند که با قاعده یا وظیفه اخلاقی منافات داشته باشد و یا باعث آزار دیگران شود، من هم به خاطر وصفی که مبین خود عمل است و هم به خاطر وصفی که دلیل من را از انجام آن بیان می‌دارد مسؤول خواهم بود. بدین ترتیب هگل غایات بالعرض را نیز اگرچه مطلوب واقعی

اخلاقی به انجام عمل برانگیخته می‌شود خواهد بود. یا به دیگر سخن، می‌توان گفت «نیت هگلی» همانا «جهت لاینفک» عمل است، آن جهتی که معین می‌کند چرا فاعل بدان کار مبادرت ورزیده است. در مثال نخست، «نیت» فاعل در انحراف از مسیر اصلی حفظ جان عابر پیاده بود و نه نابودی درخت و ویرانی گل‌های اطلسی. به نظر هگل فاعل اخلاقی حق دارد تا اعمال خود را با اوصاف ارادی و عمدی مناسب ارزیابی کند: «حق نیت این است که کیفیت کلی عمل صرفاً نباید خفی باشد بلکه فاعل باید آن را بشناسد و همچنین از همان آغاز در اراده نفسانی او قرار داشته باشد.» (۱۳) «حق نیت»، همان‌طور که هگل نام‌گذاری کرده است دو بخش دارد:

اولاً؛ فعل با وصف و عنوان خاص، زمانی قابل استناد به من است که من آن وصف و عنوان را بشناسم. طفلی را که هنوز قدرت تمیز خوب و بد را ندارد، هرگز نمی‌توان به جهت دزدی و یا برهنه شدن در پیش انظار، گناهکار محسوب کرد. هگل حق نیت را تنها به نحو اجمالی و کلی بر اعمال کودکان و سفیهان و دیوانگان قابل صدق می‌داند.

ثانیاً؛ این حق من است که بخواهم اعمال من در پرتو نیت من ملاحظه شود. بدین معنا

فاعل اخلاقی نمی‌داند اما فاعل اخلاقی را به نحوی مسؤول آنها نیز به‌شمار می‌آورد.

نیت و بخت

برخی فاعل اخلاقی را اصولاً نه به جهت آنچه به‌طور عینی در خارج اتفاق می‌افتد، بلکه تنها به‌خاطر حالات نفسانی و یا تلاش و عزم درونی فاعل مسؤول می‌شناسد. خواه آن حالات و اراده‌ها در خارج بروزی داشته باشد یا نه. از این منظر، مسؤولیت اخلاقی تنها تابع آنچه اخلاق از ما انتظار دارد خواهد بود. ما فقط به‌خاطر آنچه در حدود قدرت و مهار ماست مسؤولیم و صرفاً اظهار خواست‌ها و اراده‌های اخلاقی ما در حدود قدرت و مهار ماست. از این دیدگاه به‌سادگی نمی‌توان فاعل اخلاقی را برای وقایعی که در جهان رخ می‌دهد و متمایز از حیات ارادی اوست به‌معنای درستی مسؤول قلمداد کرد.

مطابق این دیدگاه مسؤولیت فاعل اخلاقی در قبال حوادث خارجی کاملاً غیرمستقیم است. این وقایع تنها همچون عواقب اجرا یا ترک اراده درونی مورد بحث قرار می‌گیرند، آن هم ذیل اصلی کلی به‌مانند «بایستن موجب توانستن» است. در حالیکه نظریه هگل درباره مسؤولیت، برخلاف این

دیدگاه فاعل اخلاقی را اصولاً برای امور و حوادث خارجی هم مسؤول می‌شناسد. این نظریه اراده و خواست من را با جنبه نفسانی واقعه عینی متحد می‌سازد. اراده نفسانی من را تنها از راه تفسیر آنچه انجام می‌دهم باید شناخت و هرگز وجودی منترع از عمل من ندارد. اخلاق وابسته به اراده نفسانی است و در واقع به هیچ چیز دیگری وابسته نیست. به‌نظر هگل اراده و خواست نفسانی به هیچ وجه مجزای از کردار خارجی هیچ نحوه تحصیل ندارد. عزم‌ها و تلاش‌ها، صرفنظر از اعمالی که تجسم آنها هستند، بسی خام‌تر و مبهم‌تر از آن هستند که متعلق ارزیابی اخلاقی قرار گیرند. معنای نیت را زمانی می‌توان دریافت که نیت عمل معینی با غایات معینی باشد. نیت بدون غایت تنها مفهومی انتزاعی است و از اینروست که اخلاق کانت وجاهت خود را از دست می‌دهد.

نظریه مسؤولیت هگل به‌وضوح درجاتی از «بخت اخلاقی» را معتبر می‌شمارد. ارزش اخلاقی درونی ما زمانی که در خارج تحقق می‌یابد کاملاً در معرض نقد قرار می‌گیرد. به‌نظر هگل واقعیت نیت ما صرفاً تابع تحقق آنها در خارج است: «تحقق خارجی هم‌اکنون وجود خارجی است، اما از آنجا که این

وجود صرفاً به مثابه خارجیت از لحاظ درونی فاقد ارزش، تحقق می‌یابد، لذا خیر در آن صرفاً به نحو امکان خاص و یا وجود فناپذیر حاصل می‌شود، و نه تحقق مطابق با تصورش.»^(۱۵) هگل در عبارت دیگری تصریح می‌کند: «یک ضرب‌المثل قدیمی به درستی می‌گوید: سنگ پرتاب شده از ناحیه شیطان است؛ عمل کردن، خود را در معرض بداقبالی قرار دادن است، پس بخت بد حق بر من دارد و تجسم اراده خود من است.»^(۱۶)

تنها راه مصونیت نیت‌های درونی از وسوسه بخت خوب و بد پرهیز از عمل بر وفق آنهاست که البته این به‌جای اخلاق خالص همانا ریاکاری است.^(۱۷) فاعل‌های اخلاقی که به حیث نفسانی آگاهند نمی‌کوشند تا از امکان دخالت بخت و اقبال بگریزند بلکه آن را نیز شرط ممکن برای بیان حیث نفسانی خود تلقی می‌کنند.

خیر و وجدان

غایت اخلاق خیر است. به بیان هگل: «آزادی متحقق، غایت مطلق جهان است.»^(۱۸) هگل «خیر» را حاق اخلاق می‌داند زیرا در آنجاست که فعلیت و تعین اراده آزاد به نحو معین رخ می‌دهد. فاعل

اخلاقی ساحتی است که کلی با جزئی متحد می‌شود و تفرد می‌یابد. هگل معتقد است که عقل در جهان صرفاً از طریق اعمال خودآگاهانه فرد انسانی به فعلیت می‌رسد.^(۱۹) این فعلیت زمانی کامل خواهد بود که فاعل اخلاقی به جای تمایلات شخصی به غایات عالی‌تری معطوف شود. اما این غایات عالی‌تر همگی شوون خیر هستند یعنی «غایت نهایی جهان». زیرا آنها رشته‌ای از غایات عقلانی هستند که اراده‌های آزاد فاعل‌های اخلاقی، خود را در ضمن آنها در مسیر خیر به فعلیت می‌رسانند مضافاً اینکه، گوهر این غایات برتر با حق و خوشبختی افراد نیز کاملاً سازگار است و این نشان می‌دهد که هگل بر خلاف آنچه غالباً می‌پندارند فردیت انسان را در جامعه و یا کلیات نظری محض مستهلک نمی‌کند. فاعل آنگاه به فعلیت نایل می‌شود که کلیت عقلانی در ضمن رضایت و تمایل شخصی او به تمامیت می‌رسد. هگل از این رضایت خاطر به «خوشبختی» یا «سعادت» تعبیر می‌کند. خوشبختی نه تنها شامل ارضای خواهش‌های جزئی و شخصی ما به منزله موجود طبیعی است بلکه توأم با موفقیت برنامه و طرح‌هایی است که در آن ما مصلحت را می‌جویم حتی اگر این طرح‌ها

به خودی خود و به طور کامل
غیر خودخواهانه باشند. برای هگل همانند
کانت، محتوای خیر با رسیدن فاعل‌های
عقلانی به غایات خود که شامل ارضای
نیازهای طبیعی آنها هم هست، کاملاً
سازگار است.

هر دو فیلسوف در این مسأله متفق‌اند که
«سعادت» تنها در گرو شرایط خاصی است
که با خیر مطابقت می‌کند. کانت این شرایط
را در فضیلت یا اراده خیر می‌جوید. به نظر
او زمانی من استحقاق سعادت دارم که به
اندازه کافی با فضیلت باشم. کانت بر این
نکته تأکید می‌کند زیرا از دیدگاه او فاعل
اخلاقی تابع قاعده‌ای پیشینی است که به ما
می‌گوید که کدامین قاعده‌های کلی را باید
مقدم بر غایت برگزینیم. آن غایت اخلاقی
(خیر) صرفاً همان غایاتی است که در ضمن
این قاعده‌های کلی لازم، معین شده‌اند.
«خیر اراده» همان غایت اعلی و مشروطی
است که شارع اخلاقی آنها را در ضمن
اصولی کلی وضع کرده است. در حالیکه برای
فاعل‌های عقلانی سعادت غایت مشروط
است. اما هگل با تعلق کانت از «خیر» موافق
نیست.

مراد هگل از «اراده خیر» اراده‌ای است
که «نیت» در آن با خیر سازگاری کامل

داشته باشد. در این صورت مفهوم کانتی
«خیر» دچار دور باطل می‌شود زیرا ما
محتاج دریافتی از خیر هستیم تا بتوانیم مؤلفه
نامشروط خیر را تعیین کنیم.

برخلاف کانت که اراده خیر یا فضیلت را
شرط ارزش سعادت می‌داند، هگل معتقد
است که سعادت زمانی خیر است که با حق
انتزاعی - که همان‌گونه که دیدیم از سعادت
مستقل است - سازگار باشد. برای هگل
«حق» و «سعادت» نسبت به هم ترتبی
مفهومی دارند. سعادت برای انسان خیر
است اما تنها در شرایطی که هیچ حق از
طرف وی برای به دست آوردن آن سعادت
ضایع نشده باشد. این ترتب مفهومی «حق»
و «سعادت» در عنوان «حق ضرورت» بیان
شده است.^(۲۰) سعادت تابع حق است، اما
باید «حق» همواره همراه «سعادت» باشد.
جهانی متشکل از مردمی غمگین و کسل که
دقیقاً به حقوق یکدیگر احترام می‌گذارند،
جهان خوبی نیست.

کانت و اراده خیر

کانت میان افعالی که «بر وفق وظیفه»
انجام می‌شوند و آنها که «از سر وظیفه»
صورت می‌پذیرند تمایز قایل است، از نظر
کانت تنها افعال نوع دوم هستند که دارای

ارزش اخلاقی‌اند و نشان‌دهنده اراده خیر هستند. اراده خیر همان چیزی است که در این جهان و ورای آن بدون هیچ قید و شرطی خوب و خیر است.^(۲۱) انجام عمل «از سر وظیفه» همانا انجام آن از روی احترام به قانون اخلاقی است، بدون آنکه فاعل کمترین توقعی نسبت به مطلوبیت نتیجه‌ای که از آن کار برمی‌آید داشته باشد. برخی اعمال «بر وفق و وظیفه» انجام می‌شوند و انگیزه آنها احساس علاقه یا حس نועدوستی است. هرچند این قبیل اعمال دلپذیرند و سزاوار ستایش و تشویق، اما فاقد ارزش اخلاقی‌اند و اعتبار و احترامی ندارند. البته شاید ما با این ادعای کانت در تمایز بین این دو دسته افعال دچار گمراهی شویم. کانت صریحاً با نظر افراطی فیخته مبنی بر اینکه همه اعمال - حتی آنها که از ناحیه قاعده اخلاقی حکم می‌شوند - اخلاقاً خطا هستند، مگر اینکه ناشی از محرک وظیفه باشند، مخالف است.^(۲۲) به زعم کانت این قبیل افعال خطا نیستند بلکه نیکو و شایسته تمجید و تشویق‌اند، اما در هر صورت کانت می‌خواهد بین اعمالی که از نظر اخلاقی صوابند با اعمالی که واقعاً ارزش اخلاقی دارند یعنی ناشی از وظیفه‌شناسی‌اند تمایز قابل شود. از دید کانت میان عملی که ما از

سر میل و خواهش انجام می‌دهیم با عملی که از سر وظیفه به‌جا می‌آوریم، تفاوت بسیار است. البته لزومی ندارد که خرسندی و رضایت را از میل و خواهش بزدایم و از آن صرف‌نظر کنیم، بلکه حتی ممکن است این خرسندی و رضایت، جزئی از مقصود ما هم باشد، اما مهم آن است که در مقام تحریک و انگیزتگی از همه محرکات مربوط به خواهش‌های درونی عزل‌نظر کنیم و تنها به‌خاطر وظیفه و نه میل به انجام کاری بپردازیم.

انگیزه «انجام وظیفه» برای کانت امری کاملاً ممتاز است زیرا از دیدگاه او تنها در چنین افعالی است که ما آزادی و اختیار خود را می‌آزماییم و ظرفیت و توان خویشتن را در عملی «خودآیین» و در حکم موجودی مستقل و برتر از جهان محسوس و طبیعی محک می‌زنیم. البته کانت انتظار ندارد و تصور نمی‌کند که مطلوب و یا حتی امکان‌پذیر باشد که همه اعمال آدمی از سر وظیفه انجام شود. زیرا او شک ندارد که بسیاری اعمال آدمی حتی در بوتۀ ارزیابی اخلاقی هم قرار نمی‌گیرند و بلکه چنین اعمال بافضیلتی بسیار معدود است.

اگر ما در میان دو یا چند عمل که از نظر اخلاقی مجاز هستند مخیر باشیم به‌ناچار

براساس عواملی غیر از وظیفه عمل خواهیم کرد. اگر بخواهیم که هر عمل ما دارای ارزش اخلاقی باشد به تعبیر کانت «باید بر مبنای وظیفه قدم برداریم». برای کانت اراده من، تنها زمانی «محض» است که هیچ محرکی - از قبیل امیال - زمینه‌ای برای نفوذ در عمل من براساس انجام وظیفه نداشته باشند. «اراده محض» نه فقط بالضروره از هر انگیزه غیر اخلاقی تهی است بلکه خود را به کلی از چنین اموری منفک می‌سازد. کانت از ما می‌خواهد تا مرد شریف و نجیبی را در نظر آوریم که سلطان تبهکاری از او می‌خواهد تا به دروغ بر علیه فرد بی‌گناهی شهادت دهد (اشاره به موردی در زمان هانری هشتم) ابتدا مرد شریف و پاکدامن را با رشوه و تطمیع به این اتهام ناجوانمردانه می‌خوانند اما زمانی که خودداری می‌کند، او را به جدایی از دوستان و فامیل و نزدیکان و سپس محرومیت از هر خوشی و راحتی و حتی نعمت آزادی و دست آخر به مرگ و نابودی تهدید می‌کنند. خلوص واقعی اراده را در چنین شرایطی می‌توان تجربه کرد. آنهایی که در چنین موقعیت بحرانی تنها به انجام وظیفه می‌اندیشند به حق دارای «اراده محض» هستند. (۲۳)

از نظر کانت ما می‌توانیم دارای «اراده

خیر» باشیم بدون آنکه این اراده به معنایی که ذکر شد حتماً محض باشد. اما ما باید بیشترین توانایی خود را صرف کنیم تا اراده خیر خود را بیشتر و بیشتر محض کنیم تا بتوانیم در مواقعی که وظیفه در خطر است آن را به کار بیندازیم (یعنی در شرایطی که هیچ تطمیع و تهدیدی در کار نیست تمرین کنیم). معروف است که کانت برای فروشنده‌ای که با مشتریانش راه خوش حسابی را می‌پاید و رونق کسب خود را در رعایت امانت و انصاف می‌جوید، اراده خیر قائل نیست منظور کانت این است که صرفاً انگیزه مصلحت‌بینی برای خود کافی است تا از این فروشنده برای یک اراده خیر و انجام عملی با ارزش اخلاقی سلب صلاحیت کند. عمل این فروشنده زمانی واجد ارزش اخلاقی است که از سر وظیفه انجام شود و نه مصلحت‌بینی برای خود.

کانت در اراده اخلاقی بر این نکته تأکید دارد که ارزش اخلاقی اصیل، یعنی ارزشی که سزاوار ستایش و تحسین است بر چیزی به غیر از کاربرد اختیار و آزادی شخص، مبتنی نیست. این برهان البته مخدوش است اگر بر این مقدمه مشکوک بنا شده باشد که همیشه می‌توان تمایلات مردم را چنان تربیت کرد که در جهت قانون اخلاق عمل کنند و از اموری

سیری کرده‌اند به اندازه کافی خوش اقبال نبوده‌اند تا از بسیاری وسوسه‌ها گریخته باشند؟» (۲۴)

اما چنانچه ملاحظه شد هگل اراده خیر را اراده کسی می‌داند که «بینش» و «نیت» او با خیر تطبیق می‌کند. (۲۵) «بینش» من زمانی با خیر مطابقت دارد که من اعتقادات صحیح و معقولی درباره آن اعمالی که خوب است داشته باشم و «نیت» من زمانی با خیر مطابقت می‌کند که من معتقد باشم که توصیفی که درباره عمل من به کار می‌رود دلیل عقلانی کافی‌ای برای انجام آن عمل به من می‌دهد. هگل معتقد است از منظر اخلاقی، عملی که با خیر مطابقت می‌کند صرفاً به نحو انتزاعی وظیفه خوانده می‌شود. بنابراین اراده خیر باید توأم با نیتی باشد که با وظیفه مطابقت کند. در اینجا هگل با کانت همقدم است که اراده خیر باید تکلیف را به خاطر خود تکلیف به‌جا آورد. اما هگل برخلاف کانت قایل نیست که اراده خیر لزوماً و منحصرأ باید وظیفه را به خاطر خود وظیفه انجام دهد و بی‌وقفه در این جهت بکوشد، بلکه هگل عقیده آن دسته از اخلاقیون را که افعال ذاتاً نیک مردان بزرگ را بدین جهت که آنها در پی کسب سعادت یا شهرت و یا احترام و منزلت و یا ارضای

غیرمطابق با آن پرهیزند. شاید منظور او این باشد که مردم زمانی قانون را می‌پسندند که با خواست آنها هم‌جهت باشد یعنی هرگز نباید شرایط خارجی و یا موهبت‌های طبیعی را نیز از نظر دور داشت.

بیان کانت که ظاهراً جایی برای امکان «بخت اخلاقی» باقی نمی‌گذارد در ضمن نشان می‌دهد که چرا کانت پافشاری می‌کند که اراده خیر با تلاش برای محض شدن اراده و خواست سازگارتر است تا تحصیل و به‌دست آوردن آن؟ زیرا برخی از مردم در اراده خیر از دیگران استحکام بیشتری دارند و به تلاش کمتری در کسب درجه خاصی از این محض شدن محتاجند ولی اصل تلاش برای کسب بیشترین مرتبه و درجه محض شدن همه را در موقعیت یکسان قرار می‌دهد و به همین دلیل کانت اصرار دارد که حتی در شرایط آسان و راحت باید بکوشیم تا انگیزه وظیفه‌شناسی را چنان در خود تقویت کنیم تا حتی در برابر وعده و وعید پادشاه ستمگر نیز بتواند مقاومت کند و گذشته از همه اینها، این تنها بخت خوب است که ما را در هر زمان از موقعیتی اضطراری به‌مانند آن محفوظ خواهد داشت. کانت می‌گوید: «واقعاً چند درصد از مردمی که عمری طولانی در عین پاکی و طهارت

برای آن کار دلایل عقلانی و درونی کافی نیز داشته باشد. اگر او به وظیفه‌شناسی تعلق خاطری نشان دهد اما این تعلق خاطر او را وادار به انجام وظیفه‌اش نکند، هگل او را صاحب اراده‌ی خیر نمی‌شناسد. عمل از روی وظیفه همان واجد بودن «مشرَب اخلاقی» است یعنی انجام عملی «به خاطر آنکه خوب است» یا «به خاطر آنکه درست است» این «برای اینکه» یا «به خاطر اینکه» به نیت فاعل باز می‌گردد. هگل معتقد است که فاعل واجد اراده‌ی خیر است اگر خیر اخلاقی و وظیفه‌شناسی توصیف عمل او باشد. و به نظر وی توصیف وظیفه‌شناسی لزوماً نباید تنها توصیف نیت او باشد و حتی لزومی ندارد که در حالت کلی، این توصیف عنوان بالاترین منزلت را در میان عناوین مختلف عمل او داشته باشد و حتی لزومی ندارد که فاعل اخلاقی سعی در اصلاح بی‌عدالتی جزئی خود داشته باشد.

بنابراین مقایسه‌ی نظریه‌ی هگل و کانت در زمینه‌ی اراده‌ی خیر نشان می‌دهد که هگل کار را از یک جهت دشوارتر و از جهت دیگر آسان‌تر کرده است. در برخورداری از اراده‌ی خیر و انجام اعمالی که دارای ارزش اخلاقی باشد کار آدمی آسان‌تر شده است. اما هگل ما را ملزم می‌کند که بینش مان با خیر و نیکی

خویش‌ترن بوده‌اند، مورد انتقاد قرار می‌دهند، تحقیر و سرزنش می‌کند. او هیچ نقطه‌ی ضعف اخلاقی در آنان که کارهای اصیل را به‌انگیزه‌ی این تمایلات انجام می‌دهند نمی‌بیند. البته تا جایی که نیت و دیدگاهشان با خیر مطابقت کند. در این زمینه هگل از ضرب‌المثل معروفی مدد می‌گیرد: «هیچ مردی برای پیشخدمتش قهرمان نیست» و می‌افزاید: «نه اینکه آن مرد قهرمان نباشد بلکه به خاطر اینکه پیشخدمت تنها پیشخدمت است»^(۲۶) حال بد نیست به سراغ آن فروشنده‌ی خوش‌انصاف و بیچاره‌ی کانت برویم. البته هگل اراده‌ی خیری را به آن فروشنده‌ای که خیر اخلاقی و یا وظیفه‌شناسی برای او هیچ جذابیتی ندارد نسبت نمی‌دهد. فروشنده‌ای که در گذران شرافتمندانه‌ی کار و کسب خود قابل اعتماد نیست، مرد بدی است که تفاوتی ندارد چه انگیزه‌ها و نیت‌هایی داشته باشد زیرا او در اساس فاقد فضیلت اخلاقی راستی و عدالت است. با این حال همین فروشنده هم می‌تواند صاحب اراده‌ی خیر شمرده شود، البته آنگاه که نیکی و وظیفه‌شناسی در رفتار منصفانه، هیأتی باشد که او را به چنین امری جلب کند و این «زمینه‌ی نهایی» کار او باشد. به عبارت دیگر، خوبی و وظیفه‌شناسی در کار نه تنها باید او را جلب کند، بلکه باید



- 12- Hegel's Philosophy of Right, Pragaraph, 119.
- 13- ibid, 120.
- 14- ibid, 120.
- 15- Hegel's Science of Logic, P 820.
- 16- Hegel's Philosophy of right, 119/A.
- 17- Hegel's Phenomenology of Spirit, 658-660.
- 18- Hegel's Philosophy of right, 129.
- 19- Lectures on the Philosophy of world History, P 78-110.
- 20- Hegel's Philosophy of right, 130.
- 21- Kant - Foundations of Metaphysics of Morals, 397-399.
- 22- Allen wood Hegel's Ethical Thought, P.146.
- 23-- kant - Critique of Practical Reason - 155/159.
- 24- Kant - Doctrine of Virtue 392/52.
- 25- Hegel's Philosophy of right, 131.
- 26- Hegel's Phenomenology of Spirit, 665.

مطابقت داشته باشد بدین معنا که ما باید براساس صورت صحیح اعتقادات اخلاقی عمل کنیم. در حالیکه کانت ما را تنها ملزم می‌کند تا صمیمانه از وجدان خود پیروی کنیم.

پی‌نوشتها:

- 1- Hegel's Philosophy of Right, University of chicago, Additions, paragraph/115.
- 2- deed.
- 3- action.
- 4- The right of Knowledge.
- 5-
- 6- ibid, 117.
- 7- ibid, A/P/117.
- 8- ibid, P/118.
- 9- Hegel's Logic, Pragaraph23.
- 10- Nurnberger Propadeutik, 230.
- 11- Enzykeopadie der philosophischen Wissenchaften III,4,326.

فلسفه

برهان "علامت صنعتی" در فلسفه دکارت

دکتر علی.م. افضلی

چکیده

دکارت در "تأمل سوّم" از کتاب "تأملات در فلسفه اولی"، برهانی در اثبات وجود خدا اقامه می‌کند که امروزه به "برهان علامت صنعتی" معروف است. وی در این "تأمل"، دو تقریر مختلف از این برهان ارائه می‌دهد. مقاله حاضر به شرح و تبیین تقریر اوّل - که مهم‌تر، مفصل‌تر و معروف‌تر از تقریر دوّم است - می‌پردازد. به براهین دکارت در اثبات وجود خدا، و از جمله همین برهان، اعتراضات مهم و متعددی شده است. این مقاله به طرح و بررسی و پاسخ اعتراضات مزبور پرداخته، چرا که این خود مستلزم تألیف مقاله مستقل دیگری است.